



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 10, Issue 2 (38), Summer 2020, pp. 83-103

Social Criticism of the Novel, *Raei's Lost Lamb* (Houshang Gholshiri) and the Poem *Haffar al-Ghobour* (Badr Shaker al-Siyab)

Hasan Najafi¹

Ph.D. Student of Arabic Language and Literature Faculty of foreign language, University of Isfahan

Sardar Aslani²

Associate Professor of Arabic Language and Literature Faculty of foreign language, University of Isfahan

Received: 01/17/2019

Accepted: 04/21/2020

Abstract

The social critique of literature, which concerns with the literary works is the superstructure and the product of material infrastructure which considers the creative reflection of social reality as the distinguishing feature of literary work. Houshang Gholshiri, Iranian writer dedicated to Toudeh Party, as well as Badr Shaker al-Siyab, young Iraqi poet with tendencies towards the Communist party, have got numerous works that deserve to be investigated from the analytical lens of literary social criticism. First, we shall dedicate some space to a brief overview of social criticism of literature. Then, based upon the Russian comparative school and descriptive-analytical methodology, we shall embark upon analyzing Gholshiri's novel *Raei's Lost Lamb* and Al-Siyab's poem "Haffar al-ghobour" from the perspective of literary social criticism. The results indicate that the author and the poet, regardless of the time-space distance and despite differences in personal views and tastes, due to the experience of the same conditions, rely on awakening and class awareness as solutions to the problems that have been proposed. Golshiri also uses the carnivalesque conversation and Siyab, relying on the different layers of modern poetry, in addition to criticizing the capitalist system and its manifestations; Colonialism and exploitation, for example, have caused the problems such as war, individual-social crises, poverty in the lower classes, and the internal tyranny of governments that have kept writers from promising bright futures.

Keywords: Comparative literature, Social Criticism, Houshang Gholshiri, Badr Shaker al-Siyab, *Raei's Lost Lamb*, Haffar al-Ghobour.

1. **Email:**

hasannajafi2012@yahoo.com

2. **Corresponding Author's Email:**

sardareaslani@yahoo.com



کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشگاه رازی، دوره دهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۸)، تابستان ۱۳۹۹، صص. ۸۳-۱۰۳

نقد اجتماعی رمان بره گمشده راعی (هوشنگ گلشیری) و سروده حفار القبور (بدر شاکر السیاب)

حسن نجفی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

سردار اصلانی^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

چکیده

نقد اجتماعی ادبیات که آثار ادبی را روینا و محصول امور زیربنایی مادی می‌داند، انعکاس مبتکرانه واقعیت اجتماعی را وجه متمایز اثر ادبی می‌داند. هوشنگ گلشیری نویسنده ایرانی، منسوب به حزب توده و بدر شاکر السیاب، شاعر عراقی جوان و نوگرایی منسوب به کمونیسم، آثار فراوانی دارند که در حوزه نقد اجتماعی ادبیات قابل بررسی است. ابتدا نقد جامعه‌شناسی ادبیات و مبانی آن، به‌طور اجمالی تعریف شده؛ سپس با تکیه بر مبانی مکتب تطبیقی روسی و روش توصیفی - تحلیلی، رمان بره گمشده راعی اثر هوشنگ گلشیری و حفار القبور سروده بدر شاکر السیاب از دیدگاه نقد اجتماعی ادبیات بررسی شده است. نتایج پژوهش، بیانگر این است که نویسنده و شاعر یادشده، صرف نظر از فاصله زمانی - مکانی و باوجود تفاوت در دیدگاه و سلیقه فردی، به‌دلیل تجربه شرایط یکسان، تکیه بر بیداری و آگاهی طبقاتی را به‌مثابه راهکارهایی برای برون‌رفت از مشکلات در پیش گرفته‌اند. گلشیری نیز با استفاده از گفتگوی کارناوالی و سیاب با تکیه بر لایه‌های متفاوت شعر نو، افزون بر نقد نظام سرمایه‌داری و نموده‌های آن؛ از جمله استعمار و استثمار، آن‌ها را مسبب مشکلاتی همچون جنگ، بحران‌های فردی - اجتماعی، فقر طبقات فرودست و استبداد داخلی حکومت‌ها دانسته‌اند که ادیبان را از نوید به آینده‌ای روشن بازداشته است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، نقد اجتماعی، هوشنگ گلشیری، بدر شاکر السیاب، بره گمشده راعی، حفار القبور.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

نقد اجتماعی ادبیات به‌عنوان نقدی که رابطه میان آثار ادبی و اوضاع و احوال اجتماعی را بررسی می‌کند، با تکیه بر آرای کارل مارکس^۱ روش دیالکتیک مادی را مبنای تفکر انتقادی خویش قرار داده، معتقد است «واقعیت مادی است که سرنوشت تاریخ را تعیین می‌کند نه ایده.» (نراقی، ۱۳۷۹: ۵۹) از این‌رو برای فهم یک اثر ادبی باید به زیرساخت‌های اقتصادی آن رجوع کرد، زیرا «ادبیات و جامعه در حال تحول و حرکت است و در یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند و از این‌قرار نمی‌توان اثر ادبی را فعالیت کلی اجتماع جدا کرد.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۷۳؛ عبدالحمید الموسی، ۲۰۱۱: ۵۷)

بنابر دیالکتیک مادی^۲، ادبیات مانند فرهنگ و... از جریان کلی تاریخ پیروی می‌کند «بدین معنی که ادبیات نیز مانند اقتصاد که به سوسیالیسم و نفی مالکیت خصوصی می‌انجامد، ادبیات هم بنابر جبر تاریخی، در طول زمان به مرحله ادبیات واحد جهانی خواهد رسید» (الرویلی، ۲۰۰۲: ۳۲۴)؛ بنابراین، وظیفه ادیب یا هنرمند است که با ذوق هنری و ادبی خودش به بازتاب واقعیت پردازد. بازتابی که به عقیده جورج لوکاج^۳ «به معنی [بازنمودن عکس وارونه] از واقعیت مانند آینه نیست» (ارشاد، ۱۳۹۱: ۳۰۶)؛ بلکه وی، آن را نقاشی واقعیت می‌داند نه عکاسی آن. به‌باور گلدمن^۴ نیز در نقد جامعه‌شناسی، محتوای ایدئولوژیک یک اثر ادبی که برگرفته از مفاهیم جامعه‌شناسی و رویدادهای اجتماعی است، ارزیابی می‌شود (ر.ک: گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۴-۲۶)؛ سپس تأثیر متقابل جامعه و ادبیات بررسی می‌شود؛ بنابراین «کدها و رمزهای مربوط به گرایش‌های اجتماعی که در یک اثر ادبی نهفته است، بازگشایی می‌شود.» (قصی، ۲۰۰۹: ۲۶)

این مکتب ادبی، در کشورهای جهان سوم به‌ویژه خاورمیانه مورد توجه ادیبان و شاعران قرار گرفت؛ بنابراین عده‌ای از آنان، «کمونیسم را به‌عنوان مرام سیاسی خودشان برگزیدند تا در زمینه‌های مختلف ادبی از آن تغذیه کنند.» (زکی، ۱۹۷۳: ۱۲۹) تجربیات تلخ و شرایط یکسان دو کشور ایران و عراق پس از جنگ جهانی دوم، موجب بروز و رشد بدر شاکر السیاب، شاعر نوگرا و جوان منسوب به حزب کمونیسم در کشور عراق شد. در ایران نیز هوشنگ گلشیری، رمان‌نویس مشهور اصفهانی از جمله ادیبانی بود که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ با حزب توده همکاری داشت؛ بنابراین می‌توان به آثار ادبی آنان، به‌مثابه بازخوردی نسبت به همه جریانات و مسائل سیاسی اجتماعی جامعه ایران و عراق نگرست که انسان‌ها تجربه کرده‌اند.

1. K. Marx
2. Dialectical materialism
3. G. Lukas
4. L. Goldman

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

این پژوهش، گامی است در مسیر شناخت بیشتر و معرفی رگه‌هایی از یک جریان ادبی در کشورمان که نیازمند بازنگری و نقد مفهومی است؛ افزون بر این، تاکنون کمتر به تطبیق دو نوع مختلف ادبی (شعر و داستان) در ادبیات عربی و فارسی پرداخته شده است؛ و این مطلب از تازگی نسبی و اهمیت موضوع پژوهش حکایت دارد؛ بنابراین، نوشتار پیش رو با هدف بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دو ادیب، در پابندی به مسائل اجتماعی و ارائه راهکارهایی برای رهایی از آن، نگاهی تطبیقی به آثار پیش گفته‌شان دارد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- شباهت‌ها و تفاوت‌های هوشنگ گلشیری و بدر شاکر السیاب در به کارگیری مسائل اجتماعی، در دو اثر ذکر شده چیست؟

- از دیدگاه دو نویسنده، علل و اسباب بروز مشکلات جوامع هدف خود چیست؟ و چه راهکارهایی را برای رهایی از مشکلات ارائه داده‌اند؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

دیو و نعیمه (۱۹۸۲) مفهوم التزام را به عنوان ضرورت شعری در مراحل رمانتیسیم، مارکسیسم و ملی‌گرایی بررسی کرده‌اند. خالد المسلط (۲۰۱۶) نشان می‌دهد که شاعر از تمامی عناصر داستان برای موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی خود بهره برده است.

فاطمی و قبادی (۱۳۸۰) آثار هوشنگ گلشیری و موضوعات آن را به‌طور کلی نقد و بررسی کرده‌اند هر چند در برخی موارد نیز اشاره‌هایی به مسائل اجتماعی داشته‌اند، ولی شاخص اجتماعی این آثار را به‌طور عمیق بررسی نکرده‌اند. حامی دوست (۱۳۹۵) هر چند عنوان بررسی آثار گلشیری را به‌یادک می‌کشد؛ ولی به نقد اجتماعی اثر توجهی نداشته است.

گنجعلی (۱۳۹۴) با وجود داشتن نگاه تطبیقی در پرداختن به اندیشه‌های اجتماعی سیاب از بررسی همه‌جانبه مسائل اجتماعی جامانده است؛ زیرا پرداختن به چنین موضوعی در مقاله امکان‌پذیر نیست. محمدرضایی و آرمان (۱۳۸۷) نیز نگاه تطبیقی به سیاب داشته‌اند ولی ویژگی تمرکز بر نقد اجتماعی آن‌هم در یک اثر خاص را ندارند.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مکتب تطبیقی روسی، رمان برّه گمشده راعی هوشنگ گلشیری و سروده حصار القبور بدر شاکر السیاب را از دیدگاه نقد اجتماعی ادبیات بررسی می‌کند. مسائلی همچون، بحران‌های هویتی، استعمارستیزی، ایجاد آگاهی و... ضمن بررسی دلالت‌های مستقیم و

غیر مستقیم داستان گلشیری و قصیده سیاب، استخراج و نقد و بررسی می شود.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. خلاصه‌ای از دو اثر

برّه گمشده راعی داستان زندگی آقای راعی، دبیر سرخورده و مجردی است که به دنبال گمشده خویش و تشکیل خانواده است. او با آقای صلاحی، دبیر نقاشی، به خانه وی می رود، جایی که همسر صلاحی در نتیجه بی اعتقادی شوهرش، بیمار شده و فوت می کند. راعی عصر به عرق فروشی رفته و با رفقای سرخورده روشنفکرش، گفتگویی کارناوالی راه می اندازند. آقای وحدت، روشنفکر سرخورده و دوست راعی که شخص مشکوکی همواره او را تعقیب می کند، به دام اعتیاد و پوچی افتاده؛ و اقدام به خودکشی می کند. فردای آن روز، راعی هنگام تشییع همسر آقای صلاحی، به این نتیجه می رسد که کورسوی امیدی نیست و نسل او زندگانی هستند که دفن شده اند.

حُمار القبور نیز داستان گورکنی است که در غروبی غم افزا، انتظار مرگ دیگران، کسب پول و راهی شدن به میخانه را می کشد. در همین هنگام، جنازه‌ای از دور نمایان و گورکن، با خوشحالی پس از دفن وی، راهی شهر و میخانه‌ها می شود. در میخانه پاسبان مستی را می بیند که با زنان بدکاره، می گساری می کند. گورکن درازای پول، شب را با زنی سر می کند و فردا روز در گورستان منتظر جنازه‌ای است تا باز به میخانه برود. گورکن، دوباره جنازه‌ای را به خاک می سپارد، بی آنکه بداند این جنازه همان زنی است که دیشب را با وی به سر کرده است. در نهایت او دوباره با لبخندی بر لب و به خیال گذراندن شبی دیگر با زنان راهی میخانه‌ها می شود. با توجه به چندلایه بودن معنی در شعر نو، گورکن در این داستان، نماد استعمار و استبداد داخلی است و زنی که او را به خاک سپرده شد، نماد عراق است که اشغالگران داخلی و خارجی، دارایی-اش را به یغما برده اند.

۲-۲. بحران هویت

گلشیری و سیاب در آثار مذکور، ضمن انتقاد از گسترش سلطه و قدرت غربی که دو کشور ایران و عراق را درنور دیده است، آن را زمینه‌ساز مشکلات و بحران‌های هویتی می دانند؛ و به قول مارکوزه^۱ «پیامدهای ویرانگری بر فردیت داشته و انسان را بی پناه و از خودبیگانه می سازد.» (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۱۵۶) در زیر به دو مورد از بحران‌های هویتی در قالب دوگانگی و تضاد، پوچی و بی تفاوتی اشاره می شود:

۱-۲-۲. دوگانگی و تضاد

رمان برّه گمشده راعی یک نقاشی واقعی از اوضاع روشنفکران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است که

دچار سرخوردگی شدید شده و در برابر سلطه غربی، دچار فرایند اقناع و تضاد هویتی شده‌اند؛ بنابراین ذهنیت منتقد گلشیری، فضای کلی داستان را به گونه‌ای بازآفرینی کرده که بیانگر واقعیت تلخ جامعه ایران پیش از انقلاب است. جامعه‌ای که طبقات گسترده تحصیل کردگان و روشنفکران به دلیل گستردگی ارزش‌های سرمایه‌داری، در فرایند اقناع ذوب شده‌اند. براساس این فرایند «افراد آن‌طور که سلطه می‌خواهد می‌فهمند، می‌اندیشند و نهایتاً یک هویت کاذب به دست می‌آورند.» (آجلی، ۱۳۹۷: ۱۰) این فرایند تحمیلی کاذب، از افراد دو هویت متفاوت و متضاد می‌سازد. افراد، در چنین جامعه‌ای، به‌سان بازیگرانی که در نقش‌های گوناگون از صورتک‌های متفاوت استفاده می‌کنند، با هویت جعلی و گاه متضاد و دوگانه در جامعه ظاهر می‌شوند:

«ما از صبح تا شب مجبوریم صد تا مامبول سوار کنیم، ده جور صورتک به صورتمان بیاوریم؛ اما تا به خانه رسیدیم و کراواتمان را باز کردیم یا لباس هایمان را به رخت آویز آویختیم، انگار صورتک‌هایمان را هم آویزان کرده‌ایم.» (گلشیری، ۲۵۳۶: ۱۴۱)

به نظر می‌آید، تضاد و چندگانگی اجتماعی که گلشیری از ایران پیش از انقلاب به تصویر کشیده، ناشی از سیطره سرمایه‌داری جهانی در ایران است. بدین صورت که این سیطره جهانی، مفهوم چندگانگی هویت را نیز با خود همراه ساخته و افراد را در تضاد، تعارض و تناقض بین محورهای هویت جهانی، ناسیونالیسمی، دینی، مذهبی و محلی قرار می‌دهد:

«وقتی با خودت یگانه نباشی با دیگران هم نمی‌توانی؛ ما دوباره ایم، خرد و خاکشیریم، نیم‌قشری مذهبی، نیمی لامذهب، ایرانی و درعین حال جهان‌وطن؛ عرقمان را که خوردیم با تصوف و متصوفه لاس می‌زنیم.» (همان: ۱۳۴)

لازم به ذکر است، این نوع تفکر و قرار دادن هویت ملی در نقطه مقابل هویت مذهبی از اساس پسندیده نیست؛ زیرا به‌باور نگارندگان این مقاله، دو مفهوم ملیت و دین‌داری مکمل هم هستند که می‌توانند هویت‌ساز باشند نه اینکه تعارض هویتی خلق کنند.

با توجه به اینکه مضمون اصلی داستان حَقّار القصور، استعمار خارجی، جنگ و خرابی‌های ناشی از آن است؛ با این حال، سیاب از ذکر بحران و تضاد هویتی که شرایط تأسف بار جنگ و استعمار مسبب آن است، غافل نمانده است؛ بنابراین، تصویری که از کشورهای جنگ‌زده به‌ویژه عراق متصور است تصویر جامعه‌ای است که سلامت روان افراد، در تعامل با شرایط جنگ‌زده، با مخاطره روبه‌رو شده است. بدین صورت که افراد، بین غریزه بقای حیات و هویت انسانی خویش نوعی شقاق و دوگانگی احساس می‌کنند و میان پایبندی به

اخلاق انسانی (فرامن) و غرایز (نهاد) سرگردان می‌شوند که در شخصیت گورکن نمود یافته است. وی که به دلیل جنگ، اوضاع نابسامان اقتصادی و غلبه نیازهای اولیه، ناچار است حیات خویش را با مرگ دیگران حفظ کند، در یک تقابل درونی و اخلاقی بین عقل با غریزه ادامه حیات قرار می‌گیرد:

«وَأَحْيَيْتَاهُ! أَلَمْ أُعِيشْ بِغَيْرِ مَوْتِ الْآخِرِينَ؟/ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرَّغِيفِ إِلَى التَّسَاءِ إِلَى النَّيْنِ/ هِيَ مِنَّةُ الْمَوْتَى عَلَيَّ فَكَيْفَ أُشْفِقُ بِالْأَنَامِ؟» (السِّيَاب، ۲۰۱۲: ۱۶۹)

(ترجمه: چه نامیدانه! آیا جز با مرگ دیگران نخواهم زیست/ با مرگ زنان زیبارو و کودکان و قرص نان./ این منت مرگ است بر من، پس چگونه به مردم رحم کنم؟)

لازم به ذکر است در چنین اوضاع اسفناکی که زاینده جنگ و استعمار غربی است؛ و در ارتباط با عامل مکانیکی بیرونی؛ یعنی عقل ابزاری و محاسبه گر - که با تأکید بر منفعت، هم انسان و هم انسانیت را به بند کشیده است - شخصیت اصلی داستان، روحش را تسلیم عقل محاسبه گر می‌کند و با مرگ و نیستی دیگران، به امید یافتن ثروت و پول است. این مطلب حاکی از بت‌وارگی پول به عنوان موجودی عینی است که با کاستن از ارزش انسان‌ها تا سرحد ابزار، روابط بین آن‌ها را تحت تأثیر و ارزش انسانی آنان را نیز سلب کرده است:

«فَلْتَمَطِرْهُمْ الْقَدَائِفُ بِالْحَدِيدِ وَالْبَضْرَامِ/ وَيَمَا تَشَاءُ مِنْ انْتِقَامٍ/ مِنْ حُمَيَاتٍ أَوْ جُدَامٍ!// نَذَرْتُ عَلَىٰ لَيْنٍ تَشَبُّ لِأَزْرَعٍ مِنَ الْوُرُودِ/ أَلْفًا تُرَوَّى بِالذَّمَاءِ وَسَوْفَ أَرْصِفُ بِالتَّقْوَدِ هَذَا لِمَارٍ.» (همان: ۱۶۹)

(ترجمه: بگذار موشک‌ها با آهن و آتش بر آن‌ها بیارند/ هرگونه که دوست دارد از آن‌ها انتقام بگیرد/ با تب و جذام/ قسم می‌خورم اگر جنگ برافروخته شود، هزاران گل بکارم/ که با خون سیراب می‌شوند؛ و این قبرها را با پول خواهم آراست.)

هم گلشیری و هم سیاب، نظام سرمایه‌داری را مسبب بحران هویتی، تضاد و دوگانگی دانسته‌اند. با این تفاوت که گلشیری از تقابل هویت ملی و دینی به عنوان عامل بحران و تضاد هویتی نیز یاد کرده است. این در حالی است که سیاب، بحران جنگ‌زدگی، تسلط اندیشه‌های سرمایه‌داری از جمله عقل ابزاری و استعمار را عاملی می‌داند که منجر بحران و تضاد هویتی می‌شود.

۲-۲-۲. پوچی و بیگانگی

پوچ‌انگاری و احساس بیگانگی در زندگی از مصادیق و پیامدهای منفی بحران هویت است که می‌تواند اثرات زیان‌باری برای شخص و جامعه به همراه داشته باشد. «بیگانگی، دارای حالت‌های متفاوتی از جمله جدایی انسان از جهان عینی، نظیر محیط کار و جدایی از خود یا همان از خودبیگانگی است» (افضلی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۳)؛ البته هویت اشخاص و صفات آن، کارکردی است از جایگاه آنان در جامعه،

به طوری که «هویت، محصول نیروهای اجتماعی و فرهنگی است و افراد اساساً حاملانی هستند که جامعه و فرهنگ از طریق آنان خودشان را بیان می کنند.» (مرادی، ۱۳۹۴: ۱۰۳) گلشیری نیز، به سان جامعه شناس تیزبینی ریشه ها و پیامدهای پوچ انگاری و بیگانگی را در بین روشنفکران بررسی کرده است.

در این داستان، پوچ انگاری و بیگانگی، گاهی توأم با عدم نگرش درست به مبدأ عالم هستی است. بدین معنی که پوچ انگاران روشنفکر در باور به خدا و مبدأ آفرینش عالم هستی، سرگردان بوده و گاهی به انکار آن می پردازند. نیچه^۱ در این زمینه، چنین گفته است: «با انکار خدا، با انکار مسئولیت در برابر خداست که می خواهند جهان را نجات دهند.» (نیچه، ۱۳۸۱: ۷۴) مطالعه برّه گمشده راعی که با استفاده از تکنیک های جدید داستان نویسی و تغییر زاویه دید، به درون و افکار پریشان شخصیت های داستان، وارد شده است؛ فرصت بررسی دیدگاه روشنفکران سرخورده توده ای به مبدأ هستی را در ایران پیش از انقلاب فراهم کرده است. در این داستان، پوچی به صورت نمادین در شخصیت آقای تقی وحدت، برجسته شده است. این شخصیت ها که برآیند جهان بینی طبقه ای از روشنفکران منسوب به اندیشه های بیگانه در جامعه ایران دهه های ۴۰ و ۵۰ هستند، در تعامل با نظام وارداتی و متعارض با سنت ها و الگوهای جامعه، با دنیای بیرونی و درونی خودشان کاملاً بیگانه شده و به پوچی رسیده اند. از دیدگاه آنان، انکار دین و خدا این گونه است که «مسئله همه نظام مطرح است، همه آنچه سنت است، واجب است یا مستحب یا احوط. فاصله نفی میان یکی از این آداب تا نفی خدا، فقط یک قدم است. کافی است که تو یکی را نپذیری تا به نفی همه ارکان برسی، به نفی همه سلسله مراتب. یا همه یا هیچ.» (گلشیری، ۲۵۳۶: ۲۰۹)

ساختار اجتماعی - اقتصاد جامعه ایران دهه ۴۰ و ۵۰ که در پی افزایش درآمدهای نفتی و سیاست های حکومت، به ارزش های نظام سرمایه داری نزدیک شده بود، افزون بر تغییر در ساختار جامعه، دنیای درون افراد، باورها و هویت آنان را نیز دچار دگرگونی نمود. به گفته جرج لوکاچ «چرخه کاری ناشی از سیستم سرمایه داری، انسان را برده خویش می کند و آنان را منزوی می سازد» (۲۰۰۶: ۸)؛ بنابراین، شخصیت های داستان نیز در تعامل با نظام جدید اجتماعی اقتصادی، با فراموشی خود حقیقی شان، از خود بیگانه شده اند «می خواهد مثل آدم های معمولی زندگی کند، اما این هم نمی شود. چهار پنج ماه حداکثر یک سال بیشتر نمی تواند این کار را بکند. این دور زدن هایش فقط نشانه این نیست که ضعیف است؛ بلکه می تواند نشانه این هم باشد که این زندگی، روال معمول حیات ما، راضی اش نمی کند، یعنی توی زندگی یا بگیریم زندگی او حداکثر، یک چیزی کم است.» (گلشیری، ۲۵۳۶: ۱۲۷)

گاهی این عدم نگرش صحیح به مبدأ هستی، در تعامل با نظام کاملاً وارداتی، موجب می‌شود تا شخص با تصوّر آینده‌ای مبهم که در آن جایگاهی برای انسان و نیازهای طبیعی وی تعریف نشده است، افزون بر انکار اعتقادات، از دنیای بیرونی و درونی بیگانه شده و در نتیجه سر از پوچی در آورند:

«تازه ایمان وحدت یک روزی محکم‌تر از ایمان من و تو بود. بله بود اما بعد چی؟ وقتی دید آرزوهایش عملی نشد، فکر کرد پس باید همه‌چیز کشک باشد، بعد هم نشست و برای خودش فلسفه‌ای سرهم کرد. اول آدم از عالم عین سر می‌خورد بعد راه می‌افتد تا برای وضعی که دارد دلایل ذهنی بسازد.» (همان: ۱۲۴)

در نهایت، این عدم نگرش صحیح به مبدأ عالم و مسائل ناشی از دوگانگی زندگی بیگانه با نظام نوین سرمایه‌داری، به‌عنوان مسبب اصلی پوچی، به‌صورت جرم‌افزایی خودنمایی می‌کند؛ بنابراین، فرد با بی‌میلی به یک زندگی منزوی و سردرگم تن می‌دهد که در نهایت به خودکشی منتهی می‌شود:

«کاغذ بی‌خط، بی‌هیچ عنوانی، با قلم نستعلیق. خط و وحدت بود. - تقی وحدت در کمال صحت و سلامت عقل اعلام می‌دارد که خودکشی من تنها به‌واسطه مسائل شخصی بوده است، خستگی و ملال و پوچی.» (همان: ۱۵۲)

همچنین به پوچی رسیدن شخصیت روشنفکر داستان که به انکار دین، خدا و اندیشه‌های دینی می‌پردازد، می‌تواند مهر تأییدی بر این حقیقت باشد که در جامعه ایران پیش از انقلاب، مدل و اندیشه غالب روشنفکری، انکار دین و مسائل اعتقادی و مذهبی بوده است.

پوچ‌انگاری نیز یکی از مباحثی است که سیاب، ضمن دلالت‌های مستقیم و غیر مستقیم سروده *حُفَّار القبور* به آن اشاره کرده است. در جنگ دوم جهانی که جامعه عراق، زیر چکمه‌های نظامیان انگلیسی اشغال شده بود، از خودبیگانگی و احساس حقارت، در سطوح مختلف دولت‌مردان و افراد عادی به چشم می‌خورد. این پوچی و از خودبیگانگی، بر آیندی از سیطره اندیشه‌ها و نحله‌های منسوب به نظام سرمایه‌داری، استعمار و اشغال نظامی است که نسبت به جایگاه انسان و ارزش‌های معنوی و حقیقی وی، بی‌تفاوت است. از طرفی «شخصیت‌های پوچ‌انگار، بر آیند شیوه انزواسازی جامعه‌ای هستند که در ستم‌های اقتصادی و سیاسی غوطه می‌خورد و در زیر چکمه‌های جنگ جهانی له می‌شود.» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۶۳) بیان این مطلب در گفتگوهای درونی شخصیت *حُفَّار القبور* بیشتر خودنمایی می‌کند؛ «شخصیتی نمونه‌وار از حاکمان سرسپرده و دست‌نشانده بریتانیا بر عراق» (عبّاس، ۱۹۷۲: ۱۶۲) که با سپردن افسار خویش به عقل ابزاری، نسبت به ارزش‌های انسانی بی‌تفاوت است و با پوچ‌انگاری و بی‌تفاوتی، طالب مرگ انسان‌های بی‌گناه است:

«یا رَبِّ مادامَ الفناء/ هو غایةُ الأحياءِ فأمرُ يهلكوا هذا المساء/ سأفوتُ من ظمأٍ وجوعٍ/ إن لم يمُت - هذا المساءِ إلى غدٍ-

بعضُ الأنام/ فابعث به قبل الظّلام.» (السیّاب، ۲۰۱۲: ۱۶۷)

(ترجمه: پروردگارا مادامی که مرگ/ سرنوشت زنده‌هاست، امر کن امشب بмирند/ از تشنگی و گرسنگی خواهم مرد/ اگر از امشب تا فردا کسی نمیرد/ پس پیش از تاریکی مرگ را برانگیز.)

از دیدگاه سیّاب نیز، ادغام نگرش فردی نسبت به مبدأ عالم هستی با عوامل بیرونی، از جمله استعمار و جنگ‌افروزی صاحبان قدرت، موجب شده تا در شرایط بحرانی و متضاد ناشی از سلطه‌گری اشغالگران، فرصت اندیشیدن به مبدأ عالم از انسان دریغ شود و با فراموشی خود حقیقی و متعالی، به خلأ اخلاقی و در نهایت پوچی منجر شود. این پوچی، انسان را به درجه‌ای از جنون می‌رساند که نه تنها از صدای بمب‌ها و ترکش‌هایی که خانه‌ها و منازل هم‌وطنان وی را تخریب و ویران می‌کند، احساس ناراحتی نمی‌کند؛ بلکه تداعی‌کننده خوشی‌ها و سرور گورکن است که با مرگ دیگران زنده است:

«فكأنَّ قَعَمَةَ المنازلِ في اللَّطِي نَقْرُ الدُّفوفِ/ أو وَقَعُ أقدامِ العذاري/ يوقُصَنَ حولي لابعاتٍ!» (همان: ۱۶۸)

(ترجمه: صدای ریختن خانه‌ها در شعله، گویی آواز تپک‌هاست/ یا به‌سان صدای پای دختران باکره‌ای است که/ در اطرافم به رقص مشغول‌اند)

در اینجا، شخصیت گورکن که نمادی از جنگ‌افروزان و حاکمان سرسپرده وقت عراق است می‌تواند استعاره از «حکومت نوری سعید باشد که بعد از اشغال نظامی عراق، توسط بریتانیا به قدرت رسید و تا سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶ به سرکوب نهضت‌ها و حرکت‌های ملی مردمی پرداخت.» (بیگدلی، ۱۳۶۸: ۳۷) این سرسپردگان داخلی که با دمیدن در شعله جنگ و کشتار، در پی رسیدن به امیال و آرزوهای دون دنیوی هستند، در سطح کلان و سیاسی نیز از خودبیگانه شده‌اند. این بیگانگی می‌تواند ناشی از فراموشی ارزش‌های اخلاقی - انسانی از قبیل، عدالت، آزادی و نوع‌دوستی باشد؛ ولی رسیدن به درجه‌ای از قساوت قلب، بی‌تفاوتی و حتی خوشحالی نسبت به مرگ هم‌نوعان، لازمه این پیش‌فرض است که این تیپ شخصیت‌ها، با انکار مبدأ خیر در عالم هستی، اختیار خودشان را به قاییل درون (نفس اماره) داده و به پوچی محض رسیده‌اند؛ البته سیّاب با اشاره به این نکته، اندیشه‌های غربی سرمایه‌داری را نماینده کابالا و شیطان حلول کرده در قاییل می‌داند که نسبت به ارزش‌های الهی و انسانی، موضع خصمانه داشته و با در اختیار قرار دادن روح انسانی خویش در اختیار شیطان، به پوچی رسیده‌اند:

«إنَّ قاييلَ المُكَبَّلِ بالحديدِ/ في نفسِ الظّلماءِ هَبَّ وَقَرَّ يَعْصِرُهُ المَلَأُ.» (السیّاب، ۲۰۱۲: ۱۷۰)

(ترجمه: قاییلی که در غل و زنجیر بود/ در نفس تیره من با خستگی بیدار شده است.)

پوچی مدّ نظر شاعر، در جامعه بحران‌زده عراق، می‌تواند ناشی از بت‌وارگی کالا نیز باشد. بدین معنی که «کالا و پول، موجب می‌شوند که آدمیان وارد نسبت‌های خاصی با یکدیگر شوند.» (کاریگن، ۱۳۹۳: ۳۶)

در این قصیده، نه تنها پول، موجب ارتقای انسان‌ها و کمال نمی‌شود، بلکه وسیله تعاملی بین بدکاران است تا به مقاصد خویش نائل شوند. «بدر، پول را به‌عنوان وسیله‌ای برای راحتی زندگی مردم نمی‌داند، بلکه آن را باری بر دوش نوع بشر می‌داند که مسبب عذاب ضعف و توحش ظالمان است.» (عبتاوی، ۲۰۱۶: ۲۳) گویا پول، موجود عینی خاصی است که با قدرت جادویی خودش، افسار زندگی انسان‌ها را در دست گرفته و همه را برده خویش کرده است:

«هي تسمع في لظاه/ قلبي و وسوسة التقود نفوذها! واخجلتاه!» (السياب، ۲۰۱۲: ۱۶۹)

(ترجمه: او- زن- در شعله آن سوز، گوش به/ قلبم می‌دهد. وسوسه پول، پول او. شرم‌آور است.)

«كانت مصاييح السماء تدر ضوءاً كالضباب/ وتحسست يده التقود وهياً الفم لا بتسام.» (همان: ۱۷۱)

(ترجمه: چراغ‌های آسمان مانند مه نور پخش می‌کردند/ دست‌هایش پول را احساس کرد و دهانش را برای خندیدن گشود.)

۳-۲. استبداد داخلی

۳-۲-۱. گلشیری و استبداد داخلی

سخن از استبداد داخلی و پیامدهای ناشی از آن در ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد، محور اساسی داستان بره گمشده راعی را تشکیل می‌دهد. بررسی فضای کلی و دلالت‌های غیر مستقیم داستان نیز حاکی از یک جو امنیتی و استبداد سیاسی، در جامعه ایران پیش از انقلاب است. دورانی که در آن، سازمان‌های وابسته حکومتی از جمله ساواک به اندیشه‌های انتقادی، اجازه عرض‌اندام نمی‌داده است. نمود و پیامدهای استبداد داخلی در قالب انزوای روشنفکران، غارت ثروت ملی و نفی طبقه فقیر، مشهود است.

با شکست نهضت آزادی، در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به‌قدرت رسیدن طاغوت وابسته و مستبد داخلی، بسیاری از روشنفکران و آزادی خواهان از کشور، تبعید یا به کنج انزوا و خانه‌نشینی خزیدند. بره گمشده راعی نیز به تاسی از شرایط ایران دهه ۴۰ و ۵۰، پرده از اوضاع و شرایط حاکم بر جامعه‌ای برمی‌دارد که دچار تک‌صدایی و دیکتاتوری است. آقای وحدت، به‌عنوان شخصیت روشنفکر و منزوی داستان، نماد روشنفکران و آرمان‌خواهان شکست‌خورده جامعه ایران است که همیشه به‌وسیله افراد ناشناسی تعقیب می‌شود (ر.ک: گلشیری، ۲۵۳۷: ۱۲۱-۱۲۴-۱۵۱) و در نهایت، اقدام به خودکشی می‌کند. این افراد ناشناس، می‌تواند نمادی از خفقان سیاسی و مأموران ساواک باشد که تمامی رفتارها و حتی زندگی روزمره روشنفکران و اندیشه‌های مخالف را زیر نظر و کنترل داشتند؛ و در نهایت برخی از این روشنفکران در این انزوا از دنیا رفته یا اقدام به خودکشی می‌کنند.

همچنین، گلشیری با استفاده از فن گفتگوی کارناوالی بین شخصیت‌های داستان که غروب‌ها دور هم

می‌نشینند و به بحث و گفتگو می‌پردازند، غارت ثروت ملی را به نقد و چالش می‌کشد. ثروتی که به وسیله طبقه حاکم و مستبد داخلی، با نظر به سیاست‌های غربی و نگاه استثماری آنان، صرف منافع حزبی و شخصی می‌شود. این مطلب، انعکاسی واقعی از اوضاع اقتصادی و سیاسی پیش از انقلاب است که در پی افزایش درآمدهای نفتی ایران دهه ۴۰ و ۵۰، طبقه حاکم و مستبد طاغوتی با حراج زدن به ثروت ملی در پی مال‌اندوزی و کسب منافع خودشان برآمدند:

«سرنخمان جایی دیگر بوده است، ما اینجا جان می‌کنیم و آنجا، همان سرنخ، داشتند به نفع منافع خودشان معامله می‌کردند. برای همین گفتم آن قالب‌ها با اینجا مطابقت ندارد، درست انگار که یک خانواده اشرفی بی‌اینکه کسی کاری بکند ارث و میراث را بفروشد و از دم بخورند.» (همان: ۱۴۵)

غارت ثروت ملی و فساد طبقه حاکم، در حالی بر جامعه ایران تحمیل می‌شود که مردم عادی برای کسب احتیاجات روزانه مجبور هستند با دست‌های پینه‌بسته، شبانه‌روز کار کنند و ماحصل دسترنجشان، توسط افراد سودجو به یغما برده شود؛ به عبارت دیگر، گلشیری، جامعه ایران را به ورطه نقد می‌کشاند که به ارزش‌های سرمایه‌داری روی آورده و بر انگیزه سود، استوار است. در حالی که افراد طبقه فرودست به دلیل رنج بردن از آلام و مشکلات اقتصادی و اجتماعی، یا دست به جرم و جنایت می‌زنند یا به حاشیه رانده می‌شوند:

«با مادر از کارش می‌گفت، از حرفی که به سرکارگر زده بود. می‌گفت: دست‌هام را گرفتم جلوش گفتم، بین ما هر جا برویم این‌ها را داریم، برای همین هم حرف زور نمی‌شنویم» خوب، دست‌هاش پینه‌بسته بود، پینه روی پینه.» (همان: ۱۴۷)

«خوب چند ماه پیش توی روزنامه خوانده بودم که مردی زن و سه بچه‌اش را کشته، بعد هم روی دیوار سیاهه قرض‌هایش را نوشته.» (همان: ۱۸۱)

۲-۳-۲. سیّاب و استبداد

پرداختن به استبداد داخلی موضوع اصلی سروده حَقّار القبور است، به گونه‌ای که می‌توان از آن به عنوان ادای دینی از طرف شاعر، نسبت به نقد استبداد سیاسی زمان خودش یاد کرد. نقد وی، نسبت به حاکمان و صاحبان قدرت، متوجه بی‌لیاقتی و همدستی آنان با جنگ افروزان و سلطه جویان خارجی است که دامن‌گیر سرزمین عراق شده است. از دیدگاه وی، خفقان، فقر و فساد از برون دادهای استبداد است.

با نگاه استعاری به داستان، می‌توان شخصیت حَقّار القبور را نماد طاغوت و حاکم مستبد دانست. استبدادی که زندگی او، بسته به مرگ دیگران است؛ البته در این راه، نه تنها فرزندان کشور عراق، بلکه خود وطن نیز قربانی است. فهم این مطلب با توجه به چندلایه بودن معانی شعر نو، لازمه این پیش‌فرض است که

زن را نماد وطن بگیریم؛ که تمامی دارایی و کرامتش را در اختیار گورکن قرار داد و در نهایت به دست او به گور سپرده شد؛ زیرا «بعد از اشغال دوباره عراق توسط انگلیس، دوباره نوری سعید به نخست‌وزیری رسید و تا سال ۱۹۴۵-۴۶ م به سرکوب مخالفان و جریان‌های داخلی پرداخت» (بیگدلی، ۱۳۶۸: ۳۷)؛ بنابراین شاعر، حاکمان مستبد را منبع فساد می‌داند که با ریختن خون مظلومین و اشک چشم آنان به سان قوم عاد به ظلم و فساد می‌پردازند:

«رَبِّ أَمَا تَنْوُرُ/ فَتُبَيِّدَ نَسْلَ الْعَارِ/ وَتُحْرِقَ بِالرُّجُومِ الْمُهْلِكَاتِ/ أَحْفَادَ عَادٍ بَاعَةَ الدِّمِّ وَالدَّمُوعِ» (السیاب، ۲۰۱۲: ۱۶۷)

(ترجمه: پروردگارا آیا نمی‌خروشی/ تا نسل عار را از بین ببری./ و با تیرهای کشنده آسمانی/ نوادگان قوم عاد را از بین ببری که خون و اشک‌ها می‌فروشند)

تقابل دو طبقه برخوردار و فقیر [ستمگر و ستم‌کش] نیز از دیگر ویژگی‌های داستان حصار القبور است. سیاب، با نقد استبداد گسترده داخلی، به دفاع از حقوق مردم می‌پردازد و از سیاستمداران با الفاظی همچون «أحفاد عاد»، «باعة الدّم» و... یاد می‌کند که از موقعیت موجود، برای بهره‌برداری شخصی استفاده می‌کنند و در مقابل فقر طبقه ستم‌کش و بی‌عدالتی، پاسخگویی کسی نیستند. وی مانند دیگر منتقدان عرب به این موضوع اشاره می‌کند که غارت ثروت‌های ملی و منابع کشور عراق، به شکاف طبقاتی منجر شده است و طیف گسترده مردم را به فقر، گرسنگی و بی‌خانمانی کشانده است. قربانیانی که با سکوتشان در برابر ظلم و استبداد، موجب جری تر شدن طبقه ستمگر شده است:

«أَسُدُّ بِاللَّحْمِ النَّثِيرِ/ جَوْعَ الْقُبُورِ وَجَوْعَ نَفْسِي/ فِي بِلَادٍ لَيْسَ فِيهَا/ إِلَّا أَرَامِلٌ أَوْ عَذَائِرٌ غَابَ عَنْهُنَّ الرَّجَالُ» (همان: ۱۶۸)

(ترجمه: با گوشت‌های پراکنده/ گرسنگی قبرها و نفسی/ در بصره می‌کنم/ در کشوری که در آن نیست جز/ بیوه‌ها و دخترانی که مردانشان غایب‌اند.)

به‌طور معمول محتسب در ادبیات، نماد قانون و عدالت است که فضایی سالم و دور از آشوب و جرم را فراهم می‌کند. با این حال، سیاب، مردان قانون و پاسبانان را به‌باد انتقاد گرفته و از آنان به‌عنوان سست‌عنصرانی یاد کرده که در پست و منصب خودشان با سکوت در برابر فساد، به دنبال می‌گساری و خوش‌گذرانی هستند. شاعر، در این داستان، پاسبان خسته و مستی را به‌تصویر کشیده که شبانه راه میخانه را درپیش گرفته و در جوار زنان به‌سر می‌برد. در ظاهر، سیاب، نگاهی منتقدانه به ورای شخصیت پاسبان دارد؛ و پرده از حقیقت جامعه‌ای برمی‌دارد که فساد و قانون‌گریزی، دامن مردان قانون و حاکمان آن جامعه را نیز آلوده ساخته است:

«حَارِسٌ نَعَبٌ يَعُودُ وَسَنَانٌ يَحْلُمُ بِالْفِرَاشِ.../ وَتَقُولُ أُنثَى فِي أَكْتَابٍ: ضَيْفٌ جَدِيدٌ» (همان: ۱۷۳)

(ترجمه: پاسبانی خسته و مست برمی‌گردد، درحالی که رؤیای بستر را در سر می‌پروراند/ و زن افسرده‌ای می‌گوید:

مهمان جدیدی است.)

۲-۴. استعمارستیزی

گلشیری و سیّاب که شاهد غارت کشور خود، توسط استعمارگران غربی به ویژه انگلیس و آمریکا بودند، جنبه‌های مختلف استعمار نظامی و فرهنگی را به عرصه نقد کشیدند. گلشیری با نگاه به تاریخ، پیشینه دست‌اندازی اقوام متفاوت به ایران را به دل تاریخ از جمله تازی‌ها، مغول‌ها و تیموریان ربط می‌دهد که منجر به عقب‌افتادگی این کشور در ادوار متفاوت شده است:

«یادم است، اما عین روایت جالب‌تر است، با توجه به اینکه یکی نشانه تثبیت استیلای عرب بوده و ریشه کن کردن؛ و این یکی رمزی از تسلط ترکان.» (۱۷۶: ۲۵۳۶)

نگاه استراتژیکی گلشیری به دخالت بیگانگان در امور ایران، می‌تواند انعکاسی منتقدانه از واقعیت‌های تلخ ایران پیش از انقلاب از جمله سلطه آمریکا در قالب کودتای ۲۸ مرداد و تحمیل کاپیتولاسیون باشد:

«سعی کرده‌ام دست بگذارم روی همان جایی که تبری داسی فرود می‌آید و تداوم یک‌تنه را قطع می‌کند، یا بگیریم سنگی که جلو جریان آرام و مداوم را می‌گیرد. ما آنجا به هر دلیل که بوده، مثلاً موقعیت جغرافیایی، گرفتار همین مشکل بوده‌ایم و حالا هستیم» (همان: ۱۴۶)

نگاه استعمارستیزانه گلشیری، با رویکرد غرب‌ستیزانه آل‌احمد و اندیشه‌های دینی مذهبی شریعتی و مطهری نیز هم‌سو و هم‌غرض است. با این تفاوت که غرب‌ستیزی گلشیری، گاهی با تکیه بر بومی‌گرایی ملی و ناسیونالیسم ایرانی همراه است که در شیفتگی به مذاهب باستانی و استودان‌های زرتشتیان، خود را نشان می‌دهد:

«شاید هم آن‌قدر کهنه است که گاهی فکر می‌کنم از اینجا و هر جا شکافی به استودان‌های زردشتیان یا دخمه‌هایشان باز شده است.» (همان: ۱۶۳)

گلشیری در این داستان، به نوعی استعمار نوین نظر داشته است که به تدریج و با رشد تکنولوژی غربی در پی تضعیف و تخریب ایدئولوژی، ارزش‌ها و دستاوردهای سنتی، ملی و دینی جامعه ایران پیش از انقلاب است؛ تا به مرور، زمینه را برای سلطه یا قدرت غربی آماده کند. این مطلب در تغییر سبک معماری سنتی با معماری نوین و تبدیل شدن مساجد و اماکن فرهنگی به محل رفت و آمد گردشگران خارجی به منصفه ظهور رسیده است:

«خراب شده بود، داشت می‌شد. بازارهایی دیده بود که طاقش را برداشته بودند و به جایش از شیشه و تیر آهن و ورقه‌های فلزی سقف توری ساخته بودند. در ایوان صحن جنوبی زیباترین مسجدی که

می‌شناخت، تنها مسافران خارجی را دیده بود، دوربین به‌دست و پشت به‌منبر و محرابی که یک‌لحظه پیش از آن‌ها عکس انداخته بودند.» (همان: ۹۸)

جنایت‌های ناشی از جنگ دوم جهانی و اشغال عراق، توسط نیروی‌های بریتانیا که افزون بر غارت ثروت ملی عراق، جنگ‌افروزی را در پی داشت، سیاب را بر آن داشت تا با استفاده از اسلوب کنایه و چندلایه‌ای شعر نو که بسته به شرایط ادبی و اجتماعی از ویژگی متمایزی در مقایسه با شعر کلاسیک برخوردار بود، قصیده *خَمار القبور* را در نقد استعمار بسراید. استعمارگرانی که با جنگ‌افروزی در کشورهای آسیایی، به‌ویژه عراق، به‌دنبال مطامع و منافع خودشان هستند و در واقع حیات آنان وابسته به‌جنگ و کشتار است. از این رو، شاعر با تشبیه گورکن به گرگی گرسنه که با دهان باز و چشمان بی‌فروغ، در انتظار مرگ دیگران است، نوک پیکان انتقادی‌اش را به‌سوی دولت‌های استعمارگر، به‌ویژه بریتانیا نشانه گرفته است؛ که با به‌خاک‌سپردن مردان و دست‌اندازی به زنان بی‌سرپناه - نماد سرزمین عراق - در پی رسیدن به سیاست‌های استعماری است:

«كفان قاسیتانِ جائعتانِ كالدَّئِبِ السَّجِينِ / وفم كَشَقِّ فِي جِدَارٍ.» (السیاب، ۲۰۱۲: ۱۶۶)
(ترجمه: دستانی سخت و گرسنه به‌سان گرگ زندانی / و دهانی همانند شکاف دیوار.)

در این سروده، گورکن که می‌تواند، نماد استعمار باشد، با آرزوی جنگ و مرگ برای دیگران، در پی نیل به خواسته‌های پلید خویش است؛ بنابراین، در نگاه اول، تشریح هویت استعمارگران، مد نظر شاعر بوده است تا این نکته نیز تبیین شود که هویت وجودی استعمارگران، بر بهره‌کشی، مرگ انسان‌های بی‌گناه و غارت کشورهای دیگر استوار است:

«سِمُوْتُ مِنْ ظَمَاءٍ وَجُوعٍ / إن لم یَمُتْ - هذا المساء الی غدٍ - بعضُ الأنامِ / فابعث به قیل الظلام.» (همان: ۱۶۷)

(ترجمه: از تشنگی و گرسنگی خواهد مرد / اگر از امشب تا فردا کسی نمیرد / پس پیش از تاریکی مرگ را برانگیز.)
جلوه‌های استعمارستیزی سیاب در نقد جنگ‌افروزی و اشغال نظامی کشورهای مستعمره نیز نمود پیدا می‌کند. این مطلب، انعکاسی شاعرانه و به‌پیروی از اوضاع نابسامان منطقه‌ای و جهانی، در نیمه اول قرن بیستم است که کشورهای سلطه‌گر، با اشغال نظامی کشورهای خاورمیانه، به استعمار و یغمای منابع ملی آن مشغول بودند. به‌ویژه «عراق که شهرهای مختلف آن، طی جنگ دوم جهانی، با هواپیماهای انگلیسی بمباران و درنهایت زیر چکمه‌های سربازان به‌اشغال درآمد و منابع آن توسط شرکت‌های تجاری بریتانیای کبیر برای صدور به بریتانیا یا دیگر کشورها تصاحب می‌شدند» (لانگریک، ۱۳۷۶: ۵۶۹)؛ بنابراین، تصویری که شاعر از کشتار وسیع استعمارگران و بمباران عراق ارائه داده، تصویری آکنده از نابودی و ویرانی است که حضور

عزرائیل در آن ملموس است:

«أَنَّ الْقَاصِفَاتِ هُنَاكَ مَا تَرَكْتَ مَكَانًا/ إِلَّا وَخَلَّ بِهِ الدِّمَارُ/ فَأَيُّ سَوْقٍ لِلْقُبُورِ!» (السیّاب، ۲۰۱۲: ۱۶۸)

(ترجمه: هواپیماها جایی نگذاشته‌اند/ مگر آنکه ویران شده‌اند/ چه بازار خوبی برای قبرها!)

سیّاب، با تلنگر و کنایه زدن به جوامع تحت استعمار شرقی، به ویژه عراق که با فرورفتن در جهل و سکوت در برابر استعمار بریتانیایی، زمینه نفوذ بیشتر غریبان را فراهم کرده‌اند، به فرایند دیگری‌سازی غربی در روند استعمار نیز اشاره کرده است که «بدین واسطه، استعمار گران با مستعمره به مثابه انسان ناکامل برخورد می‌کنند. آنان خود را تجسّم خود شایسته می‌دانند، در حالی که مستعمره را وحشی به حساب می‌آورند.» (نریمانی و پرغو، ۱۳۹۶: ۱۱۰)

«إِنْ قَسَوْتُ فَلِي شَفِيعٌ/ أَيُّ كَوْحَشٍ فِي الْفَلَاةِ/ لَمْ أَقْرَأُ الْكُتُبَ الصِّخَامَ.» (السیّاب، ۲۰۱۲: ۱۷۰)

(ترجمه: اگر سخت‌دل، دلیل دارم/ مانند وحوش صحرا هستم/ کتاب‌های بزرگ نخوانده‌ام.)

سیّاب برای وصف خوی درنده استعمار گران و اشغالگران، افزون بر بهره بردن از ابهام و کنایه‌های چندلایه موجود در شعر نو، از تشبیه و استعاره‌های جنگی نیز بهره برده است؛ بدین معنی که یکی از ارکان تشبیه یعنی مشبّه یا مشبّه‌به را از محیط پیرامونش که درگیر اشغال نظامی و استعمار بوده، وام گرفته است. این تشبیه در هنگام ورود گورکن به شهر، برای رفتن به میخانه، در گفتگوی درونی و در ذهن او خودنمایی کرده است:

«أَطْنَنْتَ أَنْتَكَ سَوْفَ تَفْتَحُمُ الْمَدِينَةَ كَالغُرَاةِ/ كَالْفَاتِحِينَ وَ تَشْتَرِيهَا بِالَّذِي مَلَكَتْ يَدَاكَ.» (السیّاب، ۲۰۱۲: ۱۷۲)

(ترجمه: آیا گمان کرده‌ای که مانند جنگجویان و فاتحان وارد شهر خواهی شد؟/ و آن را با داراییات می‌خری؟)

۲-۵. ایجاد آگاهی و دعوت به انقلاب

در اندیشه مارکسیسم، ادیب و شاعر، موظّف به ایجاد آگاهی و دعوت به انقلاب هستند تا با دفاع از آزادی حقیقی انسان‌ها، علیه سرمایه‌داری به پا خیزند. افزون بر این، از نظر فیلسوفانی از قبیل هگل که در شکل‌گیری هسته اولیه افکار کمونیسمی تأثیر به‌سزایی بر مارکس داشت، «حصول آزادی، ملازم با حصول خودآگاهی است» (نراقی، ۱۳۷۹: ۴۸)؛ بنابراین اگر بتوان نظرات و عقاید حاکم بر جامعه را دگرگون کرد، هماهنگی و عدالتی که در آن وجود ندارد، به‌دست خواهد آمد (ر.ک: ساچکوف، ۱۳۶۲: ۲۹). از این رو گلشیری و سیّاب که از نظر فکری به جریان‌های کمونیستی گرایش داشتند، بر نقش آگاهی طبقاتی به‌عنوان یک عنصر مهم، جهت رسیدن به جامعه ایدئال، تأکید کرده‌اند.

گلشیری، بر مطالعه به‌عنوان ابزاری آگاهی‌بخش، تأکید دارد؛ با این تفاوت که دعوت به شورش و انقلاب نکرده است. چه‌بسا این عدم دعوت به انقلاب، ناشی از آن است که نویسنده در اولویت‌بندی بین آگاهی و

انقلاب، آگاهی را مقدم شمرده است. افزون بر آن، شاید بتوان گفت: ناامیدی از اوضاع حاکم بر ایران، تشّت و انزوای روشنفکران نیز دلیل دیگری است که موجب شده تا گلشیری، امیدی به انقلاب کارگری و آینده نداشته باشد. این مطلب در عنوان کتاب که تدفین زندگان را به یادک می‌کشد نیز قابل مشاهده است: «شب‌ها هم تا نصف شب می‌خواند خودش می‌گوید. بله می‌دانم؛ اما نوع کتاب مهم است، حتی کاربردشان، و گرنه میلیاردها کتاب توی دنیا هست. تازه بگیریم می‌خواند، اما آخر فایده‌اش چیست؟ وقتی خواندنش هیچ نظمی نداشته باشد، وقتی انگار روی صفحات کتاب راه می‌رود، هدفش هم معلوم نیست، صبح حتماً هرچه خوانده یادش می‌رود.» (گلشیری، ۲۵۳۶: ۱۲۵)

آگاهی و بیداری مدّ نظر گلشیری، تأییدی بر این دیدگاه رایج در بین روشنفکران پیش از انقلاب است که روشنفکر کسی نیست که دل در گرو آموزه‌های دینی داشته باشد؛ زیرا از دیدگاه این روشنفکر نمایان، سیر مطالعات و نوع کتاب‌ها، زمانی آگاهی مطلوب به‌بار می‌آورد که افزون بر نداشتن صبغه دینی، در مسیر خواسته‌ها و آرمان‌های حزب توده و بیانیه حزب کمونیسم باشد:

«من که گفتم؛ اما باید دید برای چی می‌خواند و تازه چی. خوب، خودم هم دیده‌ام، باش بوده‌ام، می‌رود کتاب‌فروشی یک بغل کتاب می‌خرد؛ اما چی؟ فیه ما فیه، مرصاد العباد، شرح تعرّف، تذکرة الأولیاء، اسرار التوحید، انسان الکامل.» (همان: ۱۲۶)

سیّاب، برخلاف گلشیری که فقط به آگاهی و بیداری طبقاتی اهمّیت می‌دهد و از مبارزه طلبی سخنی به‌میان نمی‌آورد، دارای روحیه مقاوم، مبارزه‌طلب و روحی سرکش در برابر نامالیّمات اجتماعی سیاسی عراق است. وی هیچ‌گاه، تسلیم واقعیت تلخ نمی‌شود و فریاد معترضانه خویش را در قالب شعر به‌منصه ظهور می‌رساند؛ البته این روحیه مقاوم و استعمارستیز سیّاب، خالی از آگاهی نیست، بلکه از دیدگاه وی، عدم آگاهی و نداشتن مطالعه، موجب عقب‌ماندگی و بازی کردن در راستای اهداف استثمارگران و مستعمرین است که به مرگ انسانیت منجر می‌شود:

«أَتِي كَوْحِشٍ فِي الْفَلَاةِ/ لَمْ أَقْرَأِ الْكُتُبَ الصِّخَامَ.» (السیّاب، ۲۰۱۲: ۱۷۰)

(ترجمه: من مانند وحشی در صحرا هستم/ که کتاب‌های بزرگ نخوانده‌ام.)

نکته مشترک درباره گلشیری و سیّاب این است که از دیدگاه هر دو، انسان‌های جامعه ایران و عراق، زندگانی هستند که دفن شده‌اند. با این تفاوت که سیّاب، برخلاف سیطره نگاه نومیدانه که بر گلشیری؛ با لحن تند و شکننده، این مستضعفان و زندگان به‌گور خفته را به انقلاب و شورش برضدّ ستمگران دعوت می‌کند و با خطاب به ظالمان، آن‌ها را از انقلاب مردگان و مستضعفین می‌ترساند:

«يَا مُجْرِمُونَ إِلَى الْوَرَاءِ فَسَوْفَ تَنْتَفِضُ الْقُبُورُ/ وَيَا مَوْتَى عَلَى اسْمِ اللَّهِ ثَوْرًا!» (همان: ۱۷۰)

(ترجمه: ای مجرمین برگردید که قبرها خواهند شورید/ ای مردگان با نام خداوند شورش کنید.)

«فِي سَاعَةِ الشَّقَى الْمَلُونِ إِنْسَانٌ يَتَوَرُّ/ بَيْنَ الْجِنَادِلِ وَالْقُبُورِ/ نَفْسٌ مُعَذَّبَةٌ تَتَوَرُّ/ بَيْنَ الْجِنَادِلِ وَالْقُبُورِ.» (همان: ۱۷۴)

(ترجمه: در شفق گاهان رنگین، انسانی می خروشد/ بین صخره‌ها و قبرها/ روح معذّبی می شورَد/ بین صخره‌ها و قبرها.)

نکته شایان ذکر این است که شاعر، با روحیه ظلم‌ستیز و مقاوم در برابر استعمارگران و ظالمان، کسانی را به شورش و انقلاب دعوت می‌کند که به دلیل سلطه ستمگران و استعمارگران در زمره مردگان قرار دارند و جرأت به‌پا خواستن ندارند.

۲-۶. ترمیم آینده

در اندیشه‌های مارکسیسم، مطلوب است تا ادیب به‌ایجاد امید در بین طبقات محروم، دامن بزند و آن‌ها را به فردایی نوید دهد که در آن هیچ اثری از استثمار و استعمار نیست. با اینکه از گلشیری و سیّاب انتظار می‌رود، نویدبخش فردایی روشن و عاری از ظلمت و تباهی باشند، لیکن واقع‌نگری و شدت ظلم و خفقان غالب بر عراق و ایران، به‌حدّی عمیق است که دو ادیب، نگاه حاکی از امیدی به آینده دو کشور ندارند.

گلشیری با نومیادی از روشنفکرانی که به دلیل خفقان سیاسی و جذب شدن در سیستم جدید سرمایه‌داری منزوی شده‌اند، جمع آنان را پراکنده می‌بیند و امیدی به ساختن آینده‌ای توأم با عدالت و آزادی ندارد؛ زیرا مادامی که روشنفکران نتوانند کاری از پیش ببرند از عموم مردم کاری ساخته نیست:

«بعدش خوب معلوم است، یکی زن می‌گیرد، یکی سفر می‌رود، یکی می‌رود مذهبی می‌شود، یکی هم غییش میزند، خودکشی می‌کند، دست‌آخر وقتی زیر و بالای کار را ببینی متوجه می‌شوی که آدم‌ها بیشترشان نمی‌توانند تا آخر خط تاب بیاورد.» (۲۵۳۶: ۷۵)

به‌ویژه که وی، داستان را به‌گونه‌ای به‌پایان رسانده است که سید محمد راعی - نماد چوپان و حاکم جامعه - که در جستجوی گم‌شده‌اش می‌گردد، در گورستان به‌پوچی می‌رسد و نمی‌داند که بر اوضاع نابسامان جامعه که عنوان تدفین زندگان را به‌یدک می‌کشد، بگیرد یا بخندد:

«اما من، من که سید محمد راعی خلف مرحوم سید علیخان راعی‌ام، ندارم، نیست... انگار نبوده است، ندیده‌ام. همین است که هست، نباید گریه کرد. نمی‌شود. من بیرون از مجموعه‌ام... من اگر بنشینم، همین جا روی این سنگ‌قبر، می‌توانم دست‌هایم را جلو صورتم بگیرم، جلو دهانم تا صدایم بیرون نیاید و بالرزیشان هم بخندم. می‌شود حتی اگر تصمیم بگیرم می‌توانم بی‌صدا بخندم.» (همان: ۲۲۴)

با توجه به اینکه سیّاب، افرادی را که به انقلاب و شورش فرامی‌خواند، در زمره مردگان قرار داده است، پایان

قصیده را با تصویری ناخوش فرجام و حاکی از ناامیدی به پایان رسانده است. در این فرجام نامیمون که زن قربانی - نماد وطن - در تابوتی که آثار سیاهی و ظلمت - نماد خفقان و استبداد - بر آن آشکار است به دست گورکن - استعاره از استعمار - به خاک سپرده می‌شود و گورکن دوباره، راهی شهر و میخانه‌های آن می‌شود تا شیئی را با زانی دیگر به صبح برساند [استعاره از استعمار دیگر کشورها]:

«النَّعْشُ يَحْجِبُهُ غِطَاءٌ/ كَأَنَّمَا اعْتَصَرَ الْمَغِيبُ فِيهَا قُوَاهُ/ وَذَابَ فِيهَا كَوْكَبٌ وَاهِي الضَّيَاءِ» (۲۰۱۲: ۱۷۱)

(ترجمه: جنازه را پوششی می‌پوشاند/ گویی تاریکی غروب تمام نیرویش را بر آن ریخته است/ و در آن ستاره‌ای بی‌نور ذوب شده است.)

شاید شاعر به این دلیل، قصیده را با مرگ زن و خاک‌سپاری‌اش توسط گورکن و اندیشه مستی و فساد دوباره وی به پایان رسانده تا نومیثی‌اش را از اصلاح اوضاع نابسامان عراق بیان کند. همان‌طور که استعمارگران و حاکمان ظالم که به مکیدن خون مظلومان مشغول هستند، همچنان در پی اجرای برنامه‌ها و نقشه‌های جدید برای استبداد و استعمار هستند و جریان شرارت که قایل نمایانگر آن بود، همیشه در کمین نوع بشر نشسته است:

«وَتَطَّلُ أَنْوَارُ الْمَدِينَةِ وَهِيَ تَلْمَعُ مِنْ بَعِيدٍ/ وَيَطَّلُ حَقَارُ الْقُبُورِ/ يَنَائُ عَنِ الْقَبْرِ الْجَدِيدِ/ مُتَعَثِّرِ الْخَطُوتِ يَحْلُمُ بِاللَّقَاءِ وَبِالْحَمْرِ.» (همان: ۱۷۶)

(ترجمه: کماکان نور شهر از دور می‌درخشد/ و گورکن همچنان/ از قبر جدید با گام‌های لغزان دور می‌شود/ و رؤیای دیدار و شراب را در سر می‌پروراند.)

اتخاذ شیوه منفعلانه در دعوت به انقلاب و ارائه‌ندادن فردایی روشن از ناحیه گلشیری و سیاب، می‌تواند مؤید این فرضیه باشد که هردو آن‌ها در برخورد با اندیشه و نمادهای نظام سرمایه‌داری، دچار «آگاهی شیء‌شده» هستند. بدین معنی که گلشیری و سیاب، به‌عنوان روشنفکران منسوب به اندیشه‌های مارکسیستی، در اثر سرخوردگی سیاسی، خفقان و تعامل با نظام سرمایه‌داری کم‌کم در این نظام ذوب‌شده و در عمل جزئی از سیستم شده‌اند، هرچند که در گوشه‌هایی از نوشتار و آثارشان منتقد سرمایه‌داری هستند؛ که از این پدیده در نقد جامعه‌شناسی، به‌عنوان «آگاهی شیء‌شده» یاد می‌شود. از دیدگاه جرج لوکاج «آگاهی شیئی‌شده، تاریخ را چیزی در نظر می‌آورد که قابل تغییر نیست و سوژه شیء‌شده، سوژه‌ای است نظاره‌گر که تنها شاهد روی دادگی تاریخ و جامعه است و نسبت به جامعه و تاریخ منفعل و نظاره‌گر است.» (صمیمی، ۱۳۸۵: ۲۲۷)

۳. نتیجه‌گیری

گلشیری و سیاب به‌عنوان نمایندگان جنبش فکری مارکسیستی در آثارشان به مسائل و بحران‌های اجتماعی کشورشان

اهتمام و التزام داشته‌اند. این التزام، ناشی از همزیستی و تجربه‌های اجتماعی است که آن را پشت سر گذاشته‌اند. حفقان سیاسی، انزوای روشنفکران و بحران هویتی ناشی از آن در فاصله زمانی پس از کودتای ۲۸ مرداد، گفتمان اصلی برّه گمشده راعی است؛ همچنین اشغال عراق در جنگ دوم جهانی، ورود استعمارگران به خاک عراق، جنگ افروزی و غارت ثروت‌های ملی عراق نیز جولانگاه اندیشه‌های اجتماعی انتقادی سیاب در سروده حصار القبور است.

از دیدگاه گلشیری، مشکلات جامعه ایران، ناشی از غرب‌زدگی و همراهی حکومت وقت با گفتمان سرمایه‌داری است که غرب به‌ویژه آمریکا نماد آن است. همچنین بحران هویتی، ناشی از نفوذ اندیشه سرمایه‌داری و تقابل دو مفهوم ملیت با دین و مذهب است. درحالی‌که از دیدگاه سیاب، مشکلات جامعه عراق از جمله فقر، فساد، جنگ‌زدگی و ... ناشی از سیاست‌های جنگ‌افروزانه استعمارگران غربی - انگلیس - و سکوت مردم در برابر آن است. از دیدگاه وی سلطه عقل ابزاری و محاسبه‌گر ناشی از اندیشه سرمایه‌داری، موجب بحران هویت از نوع تضاد و پوچی شده است.

سیاب در این اثر، بیش از ریشه‌یابی مشکلات و مسائل جاری در عراق، به تبعات و نمودهای منفی آن پرداخته است. درحالی‌که گلشیری، به‌سان یک جامعه‌شناس، با وجود اشاره به پیامدهای منفی مشکلات جامعه ایران، ریشه‌های آن را بررسی کرده است. لازم به ذکر است: هر دو ادیب بر عنصر خودآگاهی و بیداری طبقاتی در راه مبارزه با سرمایه‌داری و نمودهای اجتماعی آن اهمیت ویژه‌ای قائل بودند، با این تفاوت که گلشیری، آگاهی طبقاتی را از مجرای جدا از مذهب و دین‌داری تعریف می‌کند. سیاب نیز افزون بر اهتمام به ایجاد آگاهی، روحیه مبارزه‌طلبی و انقلاب، به شورش علیه ظالمان فرامی‌خواند.

با توجه به اینکه هر دو ادیب از نظر فکری و مرام سیاسی به اندیشه‌های مارکسیستی گرایش داشتند، پابندی به مسائل مردم به‌ویژه طبقات فرودست، مشکلات و مسائل اجتماعی، مبارزه با سرمایه‌داری، استعمار و استعمار، جنگ‌افروزی، دعوت به بیداری و آگاهی، همگی عناصری هستند که به دو اثر مزبور صبغه اجتماعی می‌بخشند؛ زیرا در آن زمان، وجه غالب روشنفکری، طرفدار طبقه کارگر و ضد سرمایه‌داری بود. با این حال، چیرگی فضای ناامیدی، آینده مبهم و پوچ بر پایان داستان از ویژگی‌های هر دو اثر است که رمان برّه گمشده راعی و سروده حصار القبور را از بیانیه حزب کمونیسم، مبنی بر ارائه آینده‌ای روشن و مملو از امید، متمایز می‌کند.

منابع

آجیلی، هادی (۱۳۹۷). جهانی شدن تکثر هویتی و نسبت آن با جامعه ایرانی معاصر. جستارهای سیاسی معاصر، (۹)، ۲۶-۱.

ارشاد، فرهنگ (۱۳۹۱). کتدوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات. تهران: آگه.

افضلی، علی؛ نسترن گندمی و مهدخت نبوی (۱۳۹۷). در جستجوی خویشتن، واکاوی بحران هویت در رمان ساقه

- بامبو براساس نظریه اریکسون. مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ۱۴ (۴۷)، ۹۷-۱۱۶.
- بیگدلی، علی (۱۳۶۸). تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق. چاپ اول، تهران: میراث ملل.
- تسلیمی، علی (۱۳۸۸). نقد ادبی: نظریه‌های ادبی و کاربرد آن‌ها در ادبیات فارسی. چاپ دوم، تهران: کتاب آمه.
- الزویلی، میجان، سعد البازغی (۲۰۰۲). دلیل الناقد الأدبی. الطبعة الثالثة، مغرب: دار البيضاء.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). آشنایی با نقد ادبی. چاپ دوم. تهران: سخن.
- زکی، احمد کمال (۱۹۷۳). النقد الأدبی الحديث أصوله وأبحاثه. مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ساجکوف، بوریس (۱۳۶۲). تاریخ رئالیسم، پژوهشی در ادبیات رئالیستی از رنسانس تا امروز. ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: تندر.
- السیّاب، بدر شاکر (۲۰۱۲). أنشودة المطر. القاهرة: مؤسسة هنداوي للنشر.
- صمیمی، نیلوفر (۱۳۸۵). شیئی شدگی از لوکاج تا هابرماس. مجله راهبرد، (۴۱)، ۲۲۳-۲۳۴.
- عبّاس، احسان (۱۹۷۲). بدر شاکر السّیّاب دراسة في حياته وشعره. الطبعة الثانية، بيروت: دار الثقافة.
- عبدالحمید الموسی، أنور (۲۰۱۱). علم الاجتماع الأدبی. الطبعة الأولى، بيروت: دار النهضة العربية.
- عنتاوي، دلال حسین (۲۰۱۶). بدر شاکر السّیّاب قراءة أخرى. الطبعة الأولى، عمان: دار الأزمنة للنشر والتوزيع.
- قصي، الحسين (۲۰۰۹). سوسیولوجیة الأدب دراسة الواقعة الأدبیة على ضوء علم الاجتماع. بيروت: دار البحار.
- کاریگن، پیتر (۱۳۹۳). بتوارگی کالاها: مروری بر برخی پیامدهای سرمایه‌داری و تأثیر آن بر رفتار انسان‌ها. ماهنامه سوژه سبک زندگی، ترجمه سید محمدجواد سیدی، (۸۱)، ۴۰-۶۹.
- کلدمن، لوسیان (۱۳۷۶). جامعه، فرهنگ و ادبیات. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: چشمه.
- گلشیری، هوشنگ (۲۵۳۶). بزه گمشده راعی. چاپ اول، تهران: فردوس.
- لانگریک، استیون همزلی (۱۳۷۶). تاریخ سیاسی اجتماعی و اقتصادی عراق ۱۹۰۰-۱۹۵۰. ترجمه علی درویشی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- لوکاتش، جورج (۲۰۰۶). دراسات في الواقعية. ترجمة دکتر نایف بلوز. الطبعة الرابعة. بيروت: مجد.
- مرادی، علیرضا (۱۳۹۴). استوارت هال و مسئله بحران هویت. فصلنامه جامعه فرهنگ و رسانه، ۴ (۱۴)، ۱۰۱-۱۲۰.
- نراقی، احسان (۱۳۷۹). علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن. تهران: فرزانه روز.
- نریمانی، عارف، محمدعلی پرغو (۱۳۹۶). استعمار و هژمونی آن: نگاهی به نظام بازنمایی غرب. غرب‌شناسی بنیادی، ۸ (۱)، ۱۰۵-۱۲۶.
- نیچه، فردریش ویلهلم (۱۳۸۱). غروب بت‌ها. ترجمه داریوش آشوری. تهران: آگه.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة العاشرة، العدد ٢ (٣٨)، صيف ١٤٤١، صص. ٨٣-١٠٣

التقد الاجتماعي لرواية بزه گمشده راعي (هوشنج كلشيري) وأنشودة حَمَار القبور (بدر شاكر السّيّاب)

حسن نجفي^١

طالب الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، كلية اللغات الأجنبية، جامعة إصفهان، إصفهان، إيران

سردار أصلائي^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية اللغات الأجنبية، جامعة إصفهان، إصفهان، إيران

القبول: ١٤٤١/٨/٢٧

الوصول: ١٤٤٠/٥/١٠

الملخص

بما أنّ التقد الاجتماعي للأدب يعتقد بأنّ العمل الأدبي ليس إلا نتيجة للبنية التحتيّة وقضايا مادية، يعتبرُ الالتزام بالقضايا الاجتماعية وانعكاس الواقع في الأعمال الأدبية مؤشرا مميزا للعمل الأدبي. لكنّ من هوشنج كلشيري ككاتب إيراني ينتمي إلى حزب توده وبدرشاكر السّيّاب الشاعر العراقي المتجدد المنتمي إلى الحزب الشيوعي، أعمال عديدة جديرة بالدراسة والمعالجة من منظار التقد الاجتماعي للأدب. في بداية الأمر نستعرض نبذة عن نظرية التقد الاجتماعي للأدب ومبادئها ثمّ نستخدم المنهج الوصفي لدراسة رواية «بزه گمشده راعي» هوشنج كلشيري وأنشودة حَمَار القبور لبدر شاكر السّيّاب من منظار التقد الاجتماعي للأدب متّكئين على مبادئ المدرسة السلافية للأدب المقارن. نتائج البحث تشير إلى أنّ كلشيري والسّيّاب على الرّغم من اختلاف الرؤية وعدم وجود أية علاقة بينهما بسبب بُعد المسافة والوقت والمكان، قد اتّخذوا الاعتماد على اليقظة الواعي الطبقي كحلول للتخلص ومكافحة المشاكل الاجتماعية نتيجة تجربة الظروف السياسيّة والاجتماعيّة المشتركة في إيران والعراق. هذا وأنّ كلشيري قد استخدم الحوار الكرنفالي والسّيّاب اتّكأ على مستويات الشّعر الجديد المختلفة لينتقد كلّ منهما النظام الرأسمالي بمظاهره المختلفة نحو الاستعمار والاستغلال، حيث يعتقدان أنّ هذا النظام يسبّب مشاكل عديدة نحو: الحرب، الأزمات الفردية والاجتماعية، الفقر والاستبداد. ممّا منع الأدبيين من بشارة مستقبل مشرق.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، التقد الاجتماعي، هوشنج كلشيري، بدر شاكر السّيّاب، بزه گمشده راعي، حَمَار القبور.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی